

Othering in the “Looking to the East” Policy of the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation

Asgar Safari¹

Ph. D. in International Relations, Faculty of Literature and Humanities,
University of Guilan, Rasht, Iran

(Date received: 12 February 2024 - Date approved: 4 August 2024)

Abstract:

Introduction: At least in the last three decades, the concept of identity and its consequences on the behavior of governments at the regional and international levels have been the focus of attention for researchers and more broadly, critics of traditional theories of international relations. In other words, it is argued that, unlike traditionalists who focus on certain principles in the behavior of actors, to explain the actions of states, one must take seriously the power, preferences, interests and normative structures, that are inextricably linked to the identity of the actors. For example, post-Structuralists argue that the identity of the state is achieved through the inscription of boundaries that mark the 'inside' from the 'outside', the 'self' from the 'other', and “domestic” from “foreign”. Against this background, this research tries to evaluate the process of othering by actors in international arena and answer the basic questions of what othering is. What role does othering play in the identity of actors? In addition to answering the above questions, this study also attempts to evaluate othering in the eastern policies of the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation.

Research question: How do the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation try to distinguish themselves from others with the "looking to the east" strategy and what is the common point or intersection of their strategies?

Research hypothesis: The research has arguments, the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation are trying to distinguish

¹ .E-mail: safari68@phd.guilan.ac.ir (Corresponding Author)

themselves from others (the West) by emphasizing elements such as geography, culture, civilization, ideology, etc. The common point of this distinction is the rejection of the West (especially the United States). Similarities in the Eastern strategy of the two countries, such as the geographical overlap, the emphasis on traditionalism and traditional values (anti-modern) and anti-hegemonic multipolar order also strengthens this common position.

Methodology: This research is qualitative, and the author has tried to test the research hypothesis using a descriptive-analytical approach. The data needed to explain the problem is also collected through library studies (authorized articles, books and internet sources). Since the purpose of the research paper is to provide evidence of othering in the search strategy of Iran and Russia, the conceptual framework of othering was used to test the hypothesis

Results and discussion: The results of this research show that countries define their identity in the regional and international arena and differentiate themselves from others through the process of othering. This distinction is based on the specific characteristics of each country, which can be cultural, historical, geographical, etc. This othering is an inevitable part of identification. The results of this research also show that identification and foreign determination can be seen largely in the looking east strategy of the Russian Federation and the Islamic Republic of Iran.

Conclusion: Iran and Russia are trying to distinguish themselves from others (especially the West) by referring to their unique geographical, cultural and civilizational features in the form of a look-to-the-east strategy and at the same time they try to attract others (especially Eastern countries) to their side. In the meantime, there are some commonalities between the Russian Federation's and the Islamic Republic of Iran's strategy of looking East, which increase the areas of convergence towards identification and cooperation with each other. The first of these similarities is the geographical overlap. In this context, both countries emphasize regions such as Central Asia and the Caucasus as a region of the East. Regardless of the physical geographical dimension, both countries consider regions such as

Latin America in their geopolitical imagination as part of the Looking to the East strategy. The most important point in this context is the non-contradiction of the geographical borders of these two countries. The second similarity between the eastern strategy of the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation is that both countries emphasize traditional values. Values such as justice, equality, freedom and similar values that are usually in conflict with modern values (especially the interpretation represented by the United States and European countries in the form of liberalism). Finally, the third feature of the Eastern strategy of these two countries is their emphasis on the anti-hegemonic multipolar order. Based on the interpretation of these countries, there are different countries and civilizations in the international system, each of which has its own characteristics and coordinates, so we cannot have one.

Key Words: Multipolar Order, Othering, Identity, Looking to the East, Iran, Russia.

دیگری‌سازی در سیاست «نگاه به شرق» جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

عسگر صفری^۱

دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴)

چکیده

در عرصه بین‌المللی مانند زندگی فردی و اجتماعی دولت‌ها تلاش دارند، از راه دیگری‌سازی، (مانند نظریه صلح دموکراتیک یا مفهوم قدرت هنجارمند اروپا) خود را از دیگران جدا سازند. این دیگری‌سازی، بخشی از فرایند هویت‌یابی است و بیشتر پایه نظری دارد. این پژوهش استدلال می‌کند چنین دیگری‌سازی در راهبرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه نیز وجود دارد. پرسش اصلی این پژوهش این است که: جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه چگونه با راهبرد نگاه به شرق تلاش دارند، خود را از دیگران جدا سازند؟ و نقطه مشترک یا تلافی راهبرد نگاه به شرق آن‌ها چیست؟ در پاسخ به این دو پرسش این پژوهش استدلال می‌کند ایران و روسیه در چارچوب راهبرد نگاه به شرق با تأکید بر عناصری مانند: جغرافیا، فرهنگ، تمدن، ایدئولوژی و مانند آن تلاش دارند، خود را از دیگران (غرب) جدا سازند و نقطه مشترک این جداسازی، دشمنی با غرب (به ویژه ایالات متحده) است. ویژگی‌های مشترک در راهبرد نگاه به شرق دو کشور مانند: هم‌پوشانی جغرافیایی، تأکید بر سنت‌گرایی و ارزش‌های سنتی (ضدجدید) و نظم چندقطبی پادهژمون این موضع مشترک را تقویت می‌کند. سرشت این پژوهش، کیفی بوده و نگارنده با رویکرد توصیفی-تحلیلی، فرضیه پژوهش را مورد آزمون قرار می‌دهد. داده‌های مورد نیاز برای تبیین مسئله نیز از راه مطالعات کتابخانه‌ای (مقاله‌ها، کتاب‌ها و منابع معتبر اینترنتی) گردآوری شده است.

واژگان اصلی: نظم چندقطبی، دیگری‌سازی، هویت، نگاه به شرق، ایران، روسیه.

^۱ نویسنده مسئول: safari68@phd.guilan.ac.ir

مقدمه

با اینکه امروزه برخی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه را شریک راهبردی می‌دانند، بررسی سیر تاریخی روابط دو کشور، بیان‌گر آن است که روابط دو کشور همواره در نوسان بوده است. تجارب تاریخی از جمله قراردادهای ترکمنچای و گلستان، مداخله روسیه در انقلاب مشروطه ایران، حمایت اتحاد شوروی از جنبش‌های جدایی‌طلب در شمال و شمال غرب ایران و حمایت شوروی از عراق در طول جنگ ایران و عراق، موجب نوعی بدبینی به گسترش روابط با روسیه در ایران شده است. از سوی دیگر، رقابت دو کشور در بازار انرژی و اقتصاد، سیاست‌های متفاوت منطقه‌ای دو کشور از جمله توازن‌بخشی روسیه در منطقه غرب آسیا و ارتباط با رژیم اسرائیل و کشورهای عربی، فعالیت‌های هسته‌ای روسیه پیش و پس از برجام، نوع سیاست‌های منطقه‌ای روسیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و مانند آن، همگی در نوع کنش و واکنش جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه تأثیرگذار بوده‌اند.

با این وجود، دست‌کم از دهه ۱۹۸۰ یک عنصر مشترک در روابط دو کشور وجود داشته و آن گسترش همکاری‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک دو کشور بر اساس دشمنی مشترک با ایالات متّحد و دشمنی با ساختارهای حاکمیت منطقه‌ای و بین‌المللی به رهبری غرب بوده است. این موضع مشترک، به‌ویژه در سال‌های گذشته گسترش یافته و جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، پشتکار فزاینده‌ای برای همکاری در زمینه پیشبرد منافع مشترک، برای رویارویی با ایالات متّحد و دیگر کشورهای غربی از خود نشان داده‌اند. بنابراین، مسئله اصلی این است که چه عواملی موجب می‌شود با وجود سابقه تاریخی و همچنین هدف‌ها و انگیزه‌های گاهی متضاد دو کشور، جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در موضوع دشمنی با ایالات متّحد و ساختارهای حکمرانی و اصول و ارزش‌های غربی، همچنان هم‌نظر باشند؟

دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه مطرح شده است. از جمله اینکه این همگرایی، ابزاری برای محدودسازی تهدیدهای غرب و به همان سان، تأمین برخی هدف‌های راهبردی (برای نمونه؛ خروج ایالات متّحد از منطقه غرب آسیا و از میان رفتن رژیم اسرائیل، در جهت خواست سیاسی ایران و خارج شدن آمریکا و ناتو از حوزه نفوذ روسیه در اوراسیا، در جهت خواست روسیه) است. حتی از یک دیدگاه واقع‌گرایانه-جهان‌آناشسی، همگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه راهبردی در جهت سست‌کردن اتّحادهای و ائتلاف‌ها، در برابر خود است. هر یک از این دیدگاه‌ها، تبیین‌کننده بخشی از واقعیت هستند، اما این پژوهش در راستای تبیین جامع‌تر، این فرضیه را به میان می‌کشد که موضع مشترک جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در دشمنی با غرب و همه آثار و نشانه‌های آن، بخشی از تلاش‌های هر دو کشور برای شناساندن و بازشناسایی هویت خود در نظام بین‌المللی است.

در تلاش برای تبیین این فرضیه، پژوهش انجام شده تلاش کرده است: در چارچوب بنیان نظریه (دیگری‌سازی) موضوع هویت و شناساندن خود در عرصه بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد. در گام بعدی، عناصر و مفروض‌های نظریه دیگری‌سازی با سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه سازگار شده است. فرض اصلی در این مرحله این است که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه با راهبرد نگاه به شرق، در تلاش برای جدا ساختن خود از دیگران به‌ویژه غرب هستند. در راهبرد نگاه به شرق هر دو کشور، برخی ویژگی‌های مشترک وجود دارد که همگرایی آن‌ها را تقویت می‌کند. لازم به توضیح است، از آن جهت بر ویژگی‌های مشترک تأکید شده است که تبیین‌کننده موضع ضدغربی دو کشور باشد. بر اساس قاعده در راهبرد نگاه به شرق دو کشور، عناصر و ویژگی‌هایی هم وجود دارد که ممکن است واگرایی در روابطشان منجر شود.

پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط با موضوع پژوهش را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. گروه نخست دیگری‌سازی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار داده‌اند. آدمی (۱۳۸۹) در مقاله «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها» عقیده دارد: نگاه به شرق، مبنای جغرافیایی-سیاسی داشته و عنصری هویت‌ساز در سیاست خارجی ایران است. سلیمانی (۱۳۹۴) در مقاله «استراتژی‌های غیریت‌ساز با آمریکا در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی» استدلال می‌کند: دیگری‌سازی از آمریکا، به‌عنوان فصل مشترک همه خرده‌گفتمان‌های پس از انقلاب اسلامی بوده و نقش قابل توجهی در هویت‌یابی سیاست خارجی ایران داشته است.

افشار (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تحول غیریت‌سازی در سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب» اشاره دارد: دیگری‌سازی سیاست خارجی ایران از دیگری‌سازی شرق و وابستگی به غرب، به دیگرسازی سخت و شدید مستکبر و مستضعف پس انقلاب اسلامی، تغییر یافته است. سازماندهنده (۱۳۹۸) در مقاله «نگاه به سیاست شرق: سیاست منطقه‌ای ایران در قبال کشورهای واقع در سپهر تمدن ایرانی» اشاره دارد: راهبرد نگاه به شرق، ابزاری برای بازشناسی روابط ایران با همسایگان و گسترش منطقه‌گرایی بوده است. اسماعیلی و فرودسی پور (۱۴۰۲) در مقاله «نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قلمروسازی تمدن اسلامی» بر این باور هستند: افق حرکت جمهوری اسلامی ایران، شکل‌دهی به یک حکومت اسلامی بر پایه گفتمان غیریت‌ساز است.

گروه دوم، دیگری‌سازی را از دیدگاه سیاست خارجی روسیه در نظر داشته‌اند. مالینووا (۲۰۱۸) در مقاله «هویت روسی و محور به شرق» استدلال می‌کند: در نگاه به شرق روسیه، ایالات متحد در دیگری‌سازی روسیه نقش بسیار پررنگ‌تری از چین دارد. استولتف (۲۰۱۸) در مقاله

« در مورد موضوع هویت تمدنی در گفت‌وگو بین‌المللی - سیاسی روسیه جدید» اشاره دارد: مبنای رفتار روسیه در عرصه سیاست منطقه‌ای و جهانی، برپایه «چرخش تمدنی» در گفت‌وگو سیاسی بین‌المللی این کشور است. کازارسکی (۲۰۱۹) در کتاب «یکپارچه‌شدن اوراسیا و جهان روسیه» استدلال می‌کند: پس از فروپاشی شوروی، هدف روسیه برپایی یک جامعه فراملی بوده است، نه تبدیل شدن به یک دولت - ملت لیبرال دمکرات. بلوکونف و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله «تصویر ایالات متحده در دگرگونی هویت روسی» استدلال می‌کنند: شکل‌گیری تصویر روسیه به‌عنوان دیگری مهم، از گفت‌وگوهای سیاسی - اجتماعی و عوامل فرهنگی و نسلی تأثیر گرفته و نقش مهمی در دگرگونی هویت روسی داشته‌است. ژوراولوا (۲۰۲۴) در مقاله «روسیه و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دیگران مهم در گفت‌وگوهای هویت ملی» اشاره دارد که: رویارویی جدید میان روسیه و ایالات متحده نشان از تضاد آشکار ارزش‌ها دارد و بر پایه طرح‌های مسیحایی است. بنابر این، همان‌گونه که مشخص است در هیچ یک از مطالعات پیشین، بحث دیگری‌سازی در راهبرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه و همچنین تأثیر آن بر روابط دو کشور مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

چارچوب مفهومی (دیگری‌سازی)

در گذر دست‌کم سه دهه گذشته، مفهوم هویت و تأثیرگذاری آن در رفتار و عملکرد دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه پژوهشگران و به‌طور گسترده‌تر منتقدین نظریه‌های سنت‌گرای روابط بین‌الملل بوده است. به‌عبارت دیگر، استدلال بر این است که برخلاف تأکید سنت‌گرایان بر اصول مشخص در رفتار بازیگران، نه تنها قدرت؛ بلکه ترجیح‌ها، منافع و ساختارهای هنجاری نیز که به هویت بازیگران مربوط هستند، باید جدی گرفته شوند. برای نمونه برساخته‌گرایان و پساساختارگرایان با به‌چالش کشیدن این فرض عقل‌گرایانه که هویت بازیگران، پیش‌تر و مستقل از تعامل شکل می‌گیرد، تأکید دارند. هویت‌ها نه تنها در هسته اصلی منافع ملی و فراملی قرار دارند، بلکه پیوسته دستخوش تغییر و تأثیر متقابل هستند. این منتقدین حتی شرایط و مراحل را که هویت بازیگران از راه آن‌ها شکل گرفته و تغییر می‌کند، نیز توضیح می‌دهند. به‌عنوان نمونه برساخته‌گرایان «هنجارمحور»، بر شکل‌گیری هویت‌ها از راه رقابت یا تناوب و جداکردن یا پابندی به هنجارهای رایج تأکید دارند. برساخته‌گرایانی که تمایل بیشتری به رابطه دارند، بر نقش شکل‌دهنده دیگران در فرآیندهای شکل‌گیری هویت تأکید می‌کنند. پساساختارگرایان نیز استدلال دارند: هویت، از راه ترسیم مرزهایی به دست می‌آید که «درون» را از «بیرون»، «خود» را از «دیگری» و «خودی» را از «بیگانه» مشخص می‌کند (Bucher and Jasper, 2016: 4-5). بنابراین «دیگری» در ساخت هویت اهمیت دارد و تا زمانی که «دیگری» وجود نداشته باشد، نمی‌توان «خود» را شناساند.

این فرآیند، به طور معمول در چارچوب پیوند هویت/دیگری^۱ (فرآیند پیوسته ساختن روابط خود و دیگری) شناخته می‌شود (Guillaume, 2010: 29). مهم‌ترین دلیل نیز این است که ترسیم خود/دیگری، یک بخش فعال و در جریان شکل‌گیری هویت است (Neumann, 1996:166). البته برخی دیگر این فرآیند را در چارچوب ساخت تفاوت^۲ معنی می‌کنند، به این معنی که هر اجتماع و هر هویت اجتماعی را منطق تفاوت پایه‌ریزی می‌کند. تفاوت به ادعای هستی‌شناختی کثرت موجودات اشاره می‌کند، هیچ موجودی را نمی‌توان به تنهایی درک کرد (Nabers, 2015:82-84). این فرآیند خود/دیگری نه تنها در روابط فردی و اجتماعی، بلکه در عرصه سیاست خارجی نیز حاکم است.

بیشتر کشورها بر اساس این فرآیند، خود را رودرروی دیگری می‌شناسانند. این بدان دلیل است که سیاست خارجی، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیندهای سیاسی شمول/حذف است، فرآیندهایی که در آن استانداردها و مرزهای هویت ملی (دوباره) شناسانده و دیگر ملت‌ها، مشخص می‌شوند (Connolly 1991, 201-206). افزون بر این، کشیدن مرز میان خود و دیگری و همچنین تضادهای دوگانه از راه سیاست خارجی، برای تشکیل و بازتولید هویت دولت و همچنین در شناساندن این‌که ما چه کسی هستیم، چه کسی نیستیم و آنها چه کسانی هستند، ضروری است (Kaliber, 2019: 5).

خود/دیگری نیز بیشتر بر پایه فرآیندی به نام دیگری‌سازی^۳ شکل می‌گیرد. براساس یک تعریف «دیگری‌سازی»، ساختن هم‌زمان «خود» یا «گروه خودی» و «دیگری» یا «گروه دیگری» در تقابل نابرابر و از راه نسبت دادن برخی ویژگی‌های مطلوبی که خود/گروه خودی دارد و دیگری/گروه دیگری بدون و/یا دارای برخی ویژگی‌های نامطلوب است، ایجاد می‌شود. دیگری‌سازی یک خود/گروه خودی برتر را در مقایسه با دیگری/گروه دیگری پست‌تر ایجاد می‌کند (Brons, 2015: 70). این جداسازی، افراد و دولت‌ها را قادر می‌سازد تا هویت خود را بسازند (Akbulut and Razum, 2022: 5).

دلایل گوناگونی برای دیگری‌سازی وجود دارد. به‌عنوان نمونه در سطح فردی به رویکردهای سنتی و در روان‌شناسی اجتماعی، به دلایلی چون تعصب و کلیشه‌ها اشاره دارند. این رویکردها به‌طور سنتی بر تفاوت‌های فردی تمرکز می‌کنند، ویژگی‌های شخصیتی که توضیح می‌دهند چرا افراد، در موردهای ویژه تعصب دارند (Rohleder, 2014: 1307). اما در سطح گروهی و در میان کشورها این دلایل می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه فرهنگ می‌تواند عامل دیگری‌سازی باشد، یعنی ملت‌ها تولیدهای فرهنگی هستند و توسط اعضای ملت، به‌گونه‌ای معنادار ساخته می‌شوند و از راه ادراک همسانی درونی و تفاوت بیرونی، از دیگر ملت‌ها جدا

1. Identity/alterity

2. Construction of difference

3. Othering

می‌شوند (Hagren, 2021: 387). افزون بر فرهنگ می‌توان به مواردی مانند تاریخ، نوع روابط در گذشته (روابط استعماری- غیراستعماری) و ژئوپلیتیک نیز اشاره کرد. به‌ویژه بر اساس مولفه ژئوپلیتیک استدلال می‌شود: ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست یک کشور است. همان‌گونه که انسان‌ها مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز رمزها و نشانه‌های ژئوپلیتیک راهبری می‌کند (Sayadi and Sanaei, 2019:116). بنابراین، کشورها براساس این رمزهای ژئوپلیتیکی خود را از دیگران جداسازی می‌کنند.

نمونه‌های قابل توجهی نیز از دیگری‌سازی در پهنه سیاست خارجی وجود دارد. برای نمونه نظریه صلح دموکراتیک، نوعی جدایی میان دموکراسی‌ها و غیردموکراسی‌ها قائل می‌شود. این نظریه استدلال می‌کند: دموکراسی‌ها علیه یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند، زیرا آن‌ها هویت ویژه‌ای دارند و بنابراین نوع روابطی که با یکدیگر دارند، صلح‌آمیز است. در واقع، نظریه صلح دموکراتیک همبستگی میان ساختار داخلی (به عنوان یک ویژگی جداگانه) و نبود جنگ، در میان دموکراسی‌ها را برجسته می‌سازد (Russett et al, 1995: 165). یا اتحادیه اروپا، از راه مفهومی به نام «قدرت هنجاری»^۱ در تلاش برای جداسازی خود از دیگران است (Vukasović, 2018: 3). از مصداق‌های برجسته دیگر در این زمینه، دیگری‌سازی برخی جوامع غرب از مسلمانان است که به افزایش اسلام‌هراسی منجر شده است (Majeed Khan et al, 2018: 49). در این مورد حتی می‌توان به مصداق‌های غیرسیاسی، مانند همه‌گیری بیماری کرونا اشاره کرد. در جریان همه‌گیری کووید-۱۹، دیگری‌سازی به منظور دستیابی به یک روایت توضیحی برای گسترش ویروس و مهم‌تر از آن نیاز به یافتن «نوعی شر» یعنی، بازیگری که باید مقصر این شرایط باشد، به شدت رواج پیدا کرد. تا جایی که آنتونیو گوترش^۲ دبیرکل سازمان ملل متحد، این بیماری همه‌گیر را به‌عنوان یک «بحران حقوق بشر» معرفی کرد که به پدیدارشدن ملی‌گرایی قومی، عوام‌سالاری و اقتدارگرایی انجامید (Ristić and Marinković, 2022:5).

دیگری‌سازی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه با راهبرد نگاه به شرق

- دیگری‌سازی در راهبرد نگاه به شرق روسیه

راهبرد نگاه به شرق روسیه، نخست به ایدئولوژی اوراسیاگرایی این کشور بازمی‌گردد. اوراسیاگرایی در گذر جنبش مهاجرت دهه ۱۹۲۰ در روسیه شکل گرفت و یک جنبش اصیل، پر جنب‌وجوش و ویژه از فلسفه روسیه بود که بعد به یک جنبش سیاسی-اجتماعی تبدیل شد. البته به باور برخی نویسندگان، اوراسیاگرایی ریشه در اندیشه‌های دانیلسکی^۳ به‌ویژه در اثری با عنوان: «روسیه و اروپا (۱۸۷۱)» دارد که در درون خود، سرشت جغرافیایی و

^۱ . Normative power

^۲ . Antonio Guterres

^۳ . Nikolay Danilevsky

ژئوپلیتیکی داشت. در آن زمان اگرچه موضوع اوراسیاگرایی تبدیل به گفتمان غالب نشد، اما فضای اندیشه‌های روسی در ارتباط با برآورد از «دیگری»، به شدت پیرو آن شد (Rashidi, 2017: 317).

با این حال، به گفته الکساندر دوگین^۱ اوراسیاگرایی یک جریان ایدئولوژیک و اجتماعی-سیاسی بوده و مهم‌ترین پایه آن این بود که فرهنگ روسی یک پدیده غیراروپایی است. به عبارت دیگر، فرهنگ روسی ترکیبی از ویژگی‌های غربی و شرقی است. در نتیجه، فرهنگ روسیه هم به شرق و هم به غرب تعلق دارد. ولی با این همه نمی‌توان آن را به شرق یا غرب کاهش داد (Dugin, 2014: 13). پتر چادایف^۲ در سال ۱۸۲۹ عنوان کرد: روسیه متعلق به هیچ‌یک از خانواده‌های بزرگ نژاد بشری نیست، با این همه متعلق به شرق و غرب نیز نیست و سنت هیچ کدام از آن‌ها را ندارد (Laruelle, 2008: 2).

اوراسیاگرایی، فرهنگ روسیه را نه همچون بخشی از تمدن اروپایی، بلکه به عنوان یک تمدن اصیل می‌نگرد که نه تنها غرب بلکه، به همان اندازه شرق را نیز دربرمی‌گیرد. از این دیدگاه، مردم روسیه را نباید نه، در میان مردم اروپا و نه در میان مردم آسیا قرار داد، بلکه آنها متعلق به یک جامعه بی‌همتا و بی‌مانند یعنی اوراسیا هستند (Dugin, 2014: 13). از این نظر، یکپارچگی تاریخی و جغرافیایی اوراسیا به عنوان یک فضای پهناور مشترک در نظر گرفته می‌شود که به نوبه خود، مبنایی برای توجیه وحدت فرهنگی، سیاسی، مذهبی و قومی آن است. از این دیدگاه، اوراسیا با همه جنبه‌های آن یک دنیای ویژه و یک تمدن ویژه است و فرهنگ ویژه خود را دارد. این فرهنگ از ترکیبی از فرهنگ بیزانسی و روسی پدید آمده و لایه‌بندی پسین یعنی فرهنگ اروپایی و آسیایی، تنها مایه تقویت و پرورش آن شده است. همچنین یک جهان اقتصادی ویژه و یک «اقیانوس-قاره» خودکفا دارد و به شیوه برگزیده خود مستقل است (Isaeva, 2020: 358).

از دید جغرافیایی و قومی نیز اوراسیا، منطقه‌ای پرشمار با هسته‌ای از روس‌ها، اقوام ایغور-فینیک^۳ و جمعیت ترک حوزه ولگا، سبیری و آسیای مرکزی را در بر می‌گرفت (Bassin, 2003: 2). هرچند برخی عقیده دارند مرزهای اوراسیا کم‌وبیش با فضاهای سرزمینی روسیه در بالاترین مرزهای خود، یعنی در پیکربندی آن در آغاز قرن بیستم هم‌پوشی داشت، اگرچه چند استثنا مهم در این زمینه وجود داشت: از جمله مهم‌ترین آنها «مستعمره‌های» امپراتوری لهستان و فنلاند بودند که به روشنی خارج از اوراسیا بودند. با این حال، این استثناها نیز از راه مرزهای اتحاد شوروی تصحیح شد، زیرا در نیمه دهه ۱۹۲۰ رسمیت یافتند و پس از آن اوراسیایی‌ها این موردها را هم بدون تردید پذیرفتند (Bassin, 2008: 286).

^۱ . Alexander Dugin

^۲ . Petr Chaadaev

^۳ .Ugro-Finnic

شکل ۱: حوزه اوراسیا روسیه از دیدگاه ژئوپلیتیک



Source: Author

اوراسیاگرایی در اوایل دهه ۱۹۹۰ به نواوراسیاگرایی تبدیل شد. نواوراسیاگرایی به عنوان یک آیین سیاسی همچنان وامدار اندیشه اوراسیاگرایی کلاسیک بوده و بسیاری از ویژگی های آنرا در بر می گیرد. به گفته الکساندر دوگین؛ نواوراسیاگرایی دربرگیرنده زنده سازی اصول کلاسیک جنبش، در یک مرحله تاریخی جدید و تبدیل این اصول به مبانی یک برنامه ایدئولوژیک سیاسی و یک جهان بینی است. بر همین اساس، میراث اوراسیاگرایی کلاسیک به عنوان جهان بینی، اساسی برای مبارزه سیاسی ایدئولوژیک در دوره پسا شوروی، پذیرفته شده و بستر معنوی سیاسی «میهن پرستی کامل» را فراهم کرد. با این حال، چند تغییر اساسی در آن نسبت به نسخه پیشین صورت گرفت، از جمله:

- جایگزینی انتقاد از جامعه بورژوازی غرب از دیدگاه «چپ» (اجتماعی)، با نقد همان جامعه از دیدگاه «جناح راست» (تمدنی). بنابراین ایده اوراسیایی کلاسیک در مورد «رد غرب» با سلاح «نقد غرب» تقویت شد.
- پافشاری بر انتقاد از تمدن رومی-آلمانی، که بر پایه واکاوی جهان آنگلو ساکسون و به ویژه ایالات متحد بود. بنابراین، با توجه به روح انقلاب محافظه کار آلمان و «راست جدید» اروپایی، «جهان غرب» به یک بخش اقیانوس اطلس (ایالات متحد و انگلیس) و یک بخش اروپای قاره ای (به بیان درست، یک بخش رومی-آلمانی) تقسیم شد. اروپای قاره ای به عنوان یک پدیده خنثی دیده شد که می تواند با برخی پیش نیازها با طرح اوراسیاگرایی یک پارچه شود (Dugin, 2014: 13).

باتوجه به این مفروض‌ها بود که از آغاز، نواوراسیاگرایی به‌عنوان شکل روسی ایدئولوژی راه سوم، وابسته به خانواده فلسفی انقلاب محافظه‌کار آلمان انگاشته شد. به عبارت بهتر، نواوراسیاگرایی یک گرایش گسترده فلسفی و سیاسی ضدنوگرایی، شبیه به سنت‌گرایی یا جهت‌گیری سوم انگاشته می‌شد. درحالی‌که جریان راست آن ویژگی محافظه‌کاری سنتی داشت، جریان چپ آن به ایدئولوژی بلشویک‌گرایی ملی مربوط بود. اما مهم‌ترین ویژگی نواوراسیاگرایی این بود که به‌طور قابل توجهی، ایدئولوژی اوراسیاگرایی پیشین را با اندیشه ژئوپلیتیکی یک‌پارچه کرد. بنابراین، تقابل میان غرب و اوراسیا تنها ایدئولوژیک (لیبرالیسم در برابر محافظه‌کاری) نبوده، بلکه معنای راهبردی مبارزه میان تالاسوکراسی^۱ (آتلانیتیک یا امپراتوری دریایی) و تلوروکراسی^۲ (اوراسیاگرایی یا امپراتوری زمینی) را داشت. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نواوراسیاگرایی عبارتند از:

- پیوند نزدیک با سنت‌گرایی،
- رویکرد هرمنوتیکی به روابط بین‌الملل برپایه ژئوپلیتیک،
- نزدیکی ایدئولوژیک به فیلسوفانی مانند کارل اشمیت^۳ و مارتین هایدگر^۴،
- طرح اجرای یک انقلاب محافظه‌کارانه در سراسر جهان و یک انقلاب تمدنی.

(Pizzolo, 2020: 269-270)

هدف نهایی ایدئولوژی نواوراسیاگرایی نیز غلبه بر نظم جهانی تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و جایگزینی آن با نظمی چندقطبی، بر پایه فضاهای بزرگ تمدنی است. نواوراسیا-گرایان، وجود تمدن‌های گوناگون را می‌پذیرد. بنابراین، استدلال می‌کنند که نیروهای محرکه اصلی در پشت رویدادهای سیاسی بین‌المللی در جهان پس از جنگ سرد، تمدن‌ها و جوامع فرهنگی هستند، نه ایدئولوژی‌ها (Melin, 2015: 15).

از این دیدگاه، نواوراسیاگرایی به‌طور روشن‌مند، بر آرمان مبارزه همیشگی میان تمدن سرزمینی و تمدن دریایی استوار است و اعتقاد بی‌چون و چرا به برتری فلسفی و راهبردی اوراسیاگرایی دارد. یکی از دلایل این تداوم آموزه نواوراسیاگرایی است که استدلال می‌کند امپراتوری زنده‌شده روسیه با مرزهای فرهنگی تمدن‌های متضاد (از جمله غرب) ناسازگار است. افزون بر این، در مفهوم تقویت‌شده از هویت اوراسیایی، برتری روسیه به عنوان یک نیروی متحدکننده تاریخ، تنها درمان ژئوپلیتیکی و فراطبیعی برای نوع بشر آلوده به «غرب پوسیده» است (Kopanski, 2013: 126). بنابراین، این مبارزه باید به نابودی حاکمیت جهانی آتلانتیکی رسیده و به ایجاد یک امپراتوری پان-اوراسیایی منجر شود که از لیسبون تا ولادی‌وستوک امتداد دارد. این امپراتوری هم، زمانی به‌وجود می‌آید

1. Thalassocracy

2. Tellurocracy

3. Carl Schmitt

4. Martin Heidegger

که دشمن اصلی یعنی آمریکا و ارزش‌های لیبرال آن ناتوان شود. بنابراین، اوراسیاگرایی در همه شکل‌های آن برای روسیه نه فقط یک مفهوم ژئوپلیتیکی، بلکه بخش مهمی از هویت بین‌المللی آن است (Noori, 2019: 241).

دیگری‌سازی در راهبرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران

راهبرد نگاه به شرق در ایران به‌عنوان ابزاری برای جداسازی خود از دیگری و همچنین راهبردی برای ایجاد پیوند، محصول از بین رفتن جنگ سرد است. زیرا دست‌کم به مدت پنج دهه یعنی از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ ایرانیان در سایه جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد شوروی زندگی می‌کردند (Alvandi, 2014: 373). اما پایان جنگ سرد و برخی رخدادها مانند قطع روابط با ایالات متحده و کشورهای غربی و افزایش فشارها بر ایران، افزایش نقش و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در شرایط گذار نظام بین‌المللی، نیاز به ائتلاف‌سازی در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی، چرخش جریان‌های ژئواکونومیکی از غرب به شرق و افزایش تهدیدهای منطقه‌ای، از جمله گسترش اقدام‌های تروریستی در مناطق پیرامونی ایران، انگیزه ایران برای حرکت به سوی راهبرد نگاه به شرق شد (Sanaei and Karami, 2021: 27-3).

اکنون در ایران، سه دیدگاه در مورد راهبرد نگاه به شرق وجود دارد:

دیدگاه نخست، حوزه شرق را به‌عنوان یک حوزه جغرافیایی - ایدئولوژیک به‌شمار می‌آورد. رویکرد اصلی این ایدئولوژی، رویارویی با نظم و هنجارهای غربی (اروپا-آمریکایی) نظام بین‌الملل است. به‌عبارت بهتر این دیدگاه ارزش‌محور و ایدئولوژی‌خواه و در رویارویی با نظم و هنجارهای کنونی غربی نظام بین‌الملل اروپا و آمریکا است (آدمی، ۱۳۸۹: ۹۸). بر اساس این ایدئولوژی، حوزه جغرافیایی که ایران برای شرق می‌شناسد، بسیار گسترده‌تر از مرزهای واقعی آن بوده و بیشتر نوعی تصویرسازی ژئوپلیتیکی است که در بسیاری از موارد حتی کشورهای آمریکای لاتین را نیز در بر می‌گیرد. بیشتر به این دلیل که انقلاب اسلامی در ایران با انقلاب‌های سوسیالیستی در آمریکای لاتین که رویکرد ضد آمریکایی داشتند، همزمان بود و پیروزی انقلاب اسلامی بعضی از رهبران مسیحی در آمریکای لاتین را به سوی الهیات رهایی‌بخش پیش برد (Majidi and Mirabzadeh, 2012: 410). حتی این روابط دیرتر با مفهومی به نام «محور وحدت ایران- ونزوئلا»^۱ تقویت شد (Farhi, 2009: 25). گزاره و معنی اصلی این محور وحدت، این بود که: دو کشور برای زنده ماندن به ایالات متحده نیازی ندارند. چنین روابطی می‌تواند به یک جایگزین بی‌کم‌وکاست برای پشتیبانی سیاسی و اقتصادی غرب تبدیل شود (Goforth, 2012: 31).

دیدگاه دوم؛ تنها ایدئولوژیک بوده (مبتنی بر آموزه‌های اسلامی) و شرق را در برابر غرب قرار می‌دهد. در این دیدگاه، تقابل و تضاد شرق و غرب از دیدگاه اسلام‌گرایانه مورد بحث

^۱ . Axis of unity

قرار گرفته و زمینه شرق، بیشتر دربرگیرنده کشورهای جهان اسلام می‌شود. این دیدگاه، به نوعی یادآور نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^۱ هست که استدلال می‌کند: در سطح خرد، عمیق‌ترین خطوط گسل میان اسلام و همسایگان ارتدوکس، هندو، آفریقایی و مسیحی غربی آن و در سطح کلان، تقسیم‌بندی غالب میان «غرب و بقیه» است که شدیدترین درگیری‌ها، میان جوامع مسلمان و آسیایی از یک سو و غرب از سوی دیگر را پدید می‌آورند (Huntington, 1996: 183).

در اینجا جغرافیایی که ایران برای خود می‌شناسد، بیشتر مرزهای امت اسلامی را در بر می‌گیرد. امت برخلاف ملت، بر پایه‌هایی چون زبان و قوم و سرگذشت مشترک تاریخی تأکید ندارد و پدیده‌ای فراملی، فراقومی و فرادولتی است (Khani, 2014: 12). در این حرکت، ایران گمان می‌کند، نقش رهبری‌کننده (شرق) را در برابر ادیان غربی، برای امت اسلامی خود دارد. هدف این حرکت نیز، رشد و تعالی امت اسلامی است. برای نمونه آیت‌الله خامنه‌ای سال ۱۳۹۳ در دیدار با گروهی از مسئولان نظام بیان داشتند: «ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم] و دستگاه‌های شیطانی زمان، یک جبهه‌اند و به طور طبیعی با یک‌چنین حرکتی مخالفند» (Islamic society, Islamic..., 2014). اهمیت نقش رهبری امت اسلامی نیز با توجه به چالش‌هایی مانند جهانی شدن، برجسته می‌شود. در اینجا استدلال بر این است که جهانی شدن، با وجود ایجاد فرصت‌های بی‌شمار برای جهان اسلامی، همراه یک تهدید اساسی است. این‌که نیروهای جهانی شدن در حال نابودی همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به سود چیدمان سیاسی و اقتصادی ناسازگار غرب هستند (Sule et al, 2018: 7).

دیدگاه سوم؛ شرق را از دید حوزه تمدن شرق و از دریچه منطقه‌گرایی و همسایگی می‌بیند. در اینجا بیشتر، تأکید بر تمدن ایرانی است. حوزه تمدن ایران به محدوده جغرافیایی پیوند می‌شود که در آن فرهنگ و تمدن ایرانی جریان دارد. تمدن ایرانی به گونه‌ای مفهومی، بازتاب‌دهنده نفوذ و تبادل هویت تمدن ایرانی در ارتباط با کشورهای منطقه و آمیختگی میراث فرهنگی و تمدن ایران با آن‌ها، در یک بدنه فرهنگی و تمدنی است (Sazmand, 2019: 95). در اینجا مرزهای ترسیم‌شده برای شرق، محدود شده و بیشتر مناطقی را در بر می‌گیرد که پیوندهای تمدنی با ایران دارند. روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در دامنه این نوع نگاه به شرق قرار گرفته است و استدلال می‌شود: عناصر گوناگون، پیوند ایران با این مناطق را پدید می‌آورد. به عنوان نمونه، زبان فارسی در آسیای مرکزی، تاریخی بسیار طولانی دارد، به گونه‌ای که هپتالیان که در بالای جیحون حکومت داشتند، دارای زبان نوشتاری فارسی میانی بوده‌اند و

¹ Samuel P. Huntington

علاوه بر هپتالی‌ها^۱، سکاها^۲ و سغدی‌ها^۳ نیز زبان فارسی میانی داشته‌اند. زبان سغدی تا قرن ششم هجری نیز رواج داشته است. افزون بر این، زندگی مشترک در یک پهنه جغرافیایی، زمینه‌ساز این شده است که ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، آداب و رسوم مشترکی داشته باشند. از این رسوم مشترک که در طول تاریخ، از راه فرهنگ ایرانی گسترش یافته و پایدار مانده است، عید نوروز است (Fateminejad and Hashemi, 2016: 129).

پیوندهای ایران و روسیه در راهبرد نگاه به شرق و دیگری سازی

همان گونه که گفته شد جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه تلاش دارند از راهبرد نگاه به شرق، به عنوان ابزاری برای دیگری سازی موقعیت خود را در برابر ایالات متحد و غرب و نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بازشناسی کنند. یک بررسی کلی از راهبرد نگاه به شرق این دو کشور، نشان از برخی ویژگی‌های مشترک میان این دو است. به باور این پژوهش، زمینه‌های تقویت جهت‌گیری مشترک آن‌ها، یعنی دشمنی با ایالات متحد و غرب را فراهم می‌سازد. این اشتراک‌ها عبارتند از:

- اشتراک در فضای جغرافیایی ترسیم شده در راهبرد نگاه به شرق

چنان‌که در بخش پیشین عنوان شد، عوامل گوناگونی مانند: فرهنگ، تاریخ و حتی ژئوپلیتیک و شناسه‌های مربوط به آن می‌تواند در فرآیند دیگری سازی، به کار گرفته شود. در این زمینه، ژئوپلیتیک به عنوان روند «تولید مرز^۴» در نظر گرفته می‌شود که «تفاوت» و «دیگری» را می‌سازد (Nestoras, 2021: 119). بر این اساس، کشورها ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای را به خود نسبت می‌دهند که متفاوت از دیگران است. به عبارت بهتر، کشورها از جغرافیا و مرزهای خود برای ایجاد یک هویت جدا استفاده می‌کنند (Nitoiu and Sus, 2019: 2). اگرچه این مرز و جغرافیا هم هرآینه، امری ملموس و فیزیکی نیست.

از دیدگاه ژئوپلیتیک انتقادی، جغرافیا و مرز در گفتمان سیاسی یک واقعیت نیست، بلکه ساخته شده به دست دولت‌ها، مردم و فن‌های سرزمینی آن‌ها است و اندیشه ژئوپلیتیکی عملی است که به مکان‌ها اهمیت سیاسی و حتی ایدئولوژیک می‌دهد. ادعاهای جغرافیایی در سیاست، بازنمایی دقیق واقعیت نیست، بلکه ساده‌سازی خودخواسته برپایه فرضیه‌ها در مورد مرزها، دولت‌ها، گروه‌بندی‌های مناطق و حوزه‌هایی است که منافع برای دولت‌ها دارند (Nestoras, 2023: 44). بررسی راهبرد نگاه به شرق روسیه و ایران نیز نشان می‌دهد این دو کشور کم‌وبیش از این منطق پیروی می‌کنند، با این تفاوت که دست‌کم در دو بُعد، فضای

¹ . The Hephthalites

² . The Scythians

³ . Sogdia or Sogdiana

⁴ . Boundary-producing

جغرافیایی مشترک در راهبرد نگاه به شرق دارند. مهم‌ترین ویژگی این فضای اشتراکی نیز در این است که فضای ترسیم شده یکی از کشورها، در تضاد و تقابل با دیگری نیست. بُعد نخست فضای جغرافیایی مشترک واقعی است. در این زمینه، مهم‌ترین فضای اشتراکی میان دو کشور مناطق آسیای مرکزی و قفقاز است. هرچند در دوره اتحاد شوروی، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان جمهوری‌های این اتحاد و در دوران پس‌از فروپاشی، در چارچوب حوزه خارج نزدیک روسیه، اهمیت راهبردی برای مسکو داشته است. اما نگاه جمهوری اسلامی ایران به این مناطق بیشتر غیرایدئولوژیک و عمل‌گرایانه بوده است.

حتی پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست ایران در برابر آسیای مرکزی و قفقاز بر اهدافی چون: محافظت در برابر پیامدهای منفی تحولات منطقه‌ای بر امنیت آن، گسترش روابط اقتصادی با این کشورها و پرهیز از دشمنی با روسیه متمرکز بود. در دوران پس از فروپاشی نیز، در اولویت بودن اهداف اقتصادی-امنیتی و همچنین در نظر داشتن حساسیت‌ها و دیدگاه‌های روسیه در این مناطق، از مهم‌ترین ویژگی‌های نگاه ایران به دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده است (Hunter, 2010: 173). نمونه‌های چشمگیری هم از این واقع‌گرایی وجود دارد؛ پافشاری نکردن بر بُعد ایدئولوژیک و نداشتن ارتباط با جنبش‌های اسلام‌گرای آسیای مرکزی، توازن قوای منطقه‌ای در قفقاز و به‌ویژه در جنگ قره‌باغ و همچنین گسترش همکاری‌های اقتصادی مشترک با روسیه در این مناطق از نمونه‌های برجسته در این زمینه است.

بُعد دوم؛ «فضای جغرافیایی مشترک ترسیم شده» است. این بُعد، بیشتر بر پایه مفهوم تصویرسازی ژئوپلیتیکی و ژئوپلیتیک انتقادی قابل توضیح است. تصویرسازی ژئوپلیتیکی، بازتابی از دیدگاه ژئوپلیتیکی یک کشور و دربرگیرنده بازنمایی ویژگی‌ها از جمله: محدودیت و فرصت‌های سرزمینی یک کشور (مردم) و همچنین رمزهای ژئوپلیتیکی و مأموریت ملی آن است (Güney and Gökcan, 2010: 23). این بازنمایی‌ها نیز به هر حال با واقعیت‌های جغرافیایی یک کشور سازگار نیست و فرآیندی است که در آن یک مکان یا حوزه جغرافیایی ترسیم شده، جایگزین یک منطقه جغرافیایی واقعی می‌شود. بنابراین، عناصر جغرافیای ترسیم‌شده به‌جای واقعیت، با تصویرهای ذهنی ساخته شده سازگار است (Gregory, 1994: 205). بر اساس این جغرافیای ترسیم‌شده، هم روسیه و هم ایران، یک فضای جغرافیایی بر ساخته شده دارند.

به‌عنوان نمونه، مفهومی به نام جهان روسی در سیاست خارجی روسیه یک تصویرسازی ژئوپلیتیکی است. جهان روسی یک اطلس ذهنی است که مناطق گوناگون جهان و پیوندهای ناهمسان آن‌ها با روسیه را نشان می‌دهد (Laruelle, 2008: 1). چنین تصویرسازی در راهبرد نگاه به شرق ایران نیز وجود دارد. برای نمونه، در یک سطح، ایران حوزه عملکردی خود را بر اساس مرزهای امت اسلامی بازشناسی می‌کند یا حتی باورمند به کنش‌گری، در مناطقی مانند آمریکای لاتین در چارچوب مبارزه با استعمار است. با این حال، نکته اساسی نبود تضاد در

بعد تصویرسازی ژئوپلیتیکی راهبرد نگاه به شرق دو کشور روسیه و ایران است و حتی در برخی حوزه‌ها، همکاری و هماهنگی در میان آن‌ها وجود دارد.

- تأکید بر ارزش‌های سنتی و نقد ارزش‌های لیبرالی غربی

هم در راهبرد نگاه به شرق روسیه و هم در راهبرد نگاه به شرق ایران، تأکید زیادی بر حفظ ارزش‌های سنتی وجود دارد. برای نمونه در مفهوم سیاست خارجی ۲۰۲۳ روسیه، عنوان شده است: « شکل گسترده‌ای از مداخله در امور داخلی دولت‌های مستقل به تحمیل نگرش‌های ایدئولوژیک نولیبرالی ویران‌گر تبدیل شده است که در رویارویی با ارزش‌های معنوی و اخلاقی سنتی است. بنابراین، گسترش ارزش‌های اخلاقی و معنوی سنتی روسیه و حفظ میراث فرهنگی و تاریخی مردم چندقومی فدراسیون روسیه، از اهداف و منافع ملی روسیه، در عرصه سیاست خارجی است» (The Concept of the Foreign..., 2023). از سوی دیگر در سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی از سوی مقام رهبری) عنوان شده است: در ترسیم هر چشم‌اندازی، جمهوری اسلامی ایران باید کشوری توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلاب باشد (General Policies of the Islamic Republic of Iran, 2006).

این ارزش‌های سنتی نیز تا حدودی در میان دو کشور همسان است. به عبارت بهتر بررسی مفاهیم سیاست خارجی روسیه و ایران نشان می‌دهد که: هر دو کشور بر ارزش‌هایی چون، ایمان، عدالت (به معنای جایگاه برحق یک ملت در جامعه بین‌المللی)، صلح، آزادی (محدود به تعهدهای اخلاقی)، یک‌پارچگی (گروه‌های قومی مختلف، طبقات اجتماعی، گروه‌های سیاسی)، اخلاق، کرامت، درستی، میهن‌پرستی (به عنوان عشق به میهن، ملت، فرهنگ، احترام به تاریخ، آمادگی برای ایثار شناسایی می‌شود)، همبستگی، خانواده، فرهنگ و سنت ملی (که به عنوان احترام به فرهنگ خود و سنت دیگران مشخص می‌شود)، رفاه (مادی و معنوی)، خودمحدودیتی (پرهیز از مصرف‌گرایی و مانند آن) تأکید دارند.

نکته مهم این‌که «ارزش‌های سنتی» در رویارویی با «ارزش‌های جدید» قرار دارد، جایی که اولی به جوامع پیشاصنعتی پیوند داده شده، درحالی‌که دومی به جوامع صنعتی و فراصنعتی نسبت داده می‌شود (Stepanova, 2022: 99). ارزش‌های سنتی بر جمع‌گرایی، محدودیت خودمطیع، حفظ شیوه‌های سنتی، حفاظت و آرامش تأکید دارند، درحالی‌که ارزش‌های جدید، انگیزه‌هایی برای پیگیری موفقیت و تسلط بر دیگران است (Maercker et all, 2009: 220). با این حال کشورهایی مانند روسیه و ایران استدلال دارند؛ غرب از راه تحمیل ارزش‌های خود در چارچوب ارزش‌های جدید، به دنبال استحاله فرهنگی و دگرگونی ارزش‌های سنتی این کشورها و همچنین ارزش‌های چندگانه حاکم بر نظام بین‌المللی است. بنابراین، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهایی که در چارچوب نوگرایی مطرح می‌شود، همان ارزش‌های غربی و لیبرالی است و باید در برابر آن ایستادگی کرد.

– مخالفت با نظم تک قطبی و جایگزینی آن با نظم چندقطبی پادهژمونیک

در طول جنگ سرد، نظم دو قطبی بر نظام بین‌المللی حاکم بود. اما استدلال بر این است که پس از فروپاشی شوروی، نظم هژمونیک در نظام بین‌المللی استوار شد. فرض اساسی نظم هژمونیک، وجود سلسله‌مراتب در نظام بین‌المللی و چیرگی یک قدرت بر دیگران است. زیرا حکمرانی در نظام‌های بین‌المللی، بدون امپراتوری‌ها و هژمونی‌ها امکان‌پذیر نیست (Gilpin, 1981: 156). حتی برخی افراد مانند رابرت کوهن^۱ عقیده داشتند؛ اگر بعد از جنگ سرد، باورمند به وجود هژمون نباشیم، وجود یک دولت قوی به عنوان یک نقطه محوری در جهت رهبری جهان و تامین امنیت ضروری است، چون هژمون نقش بسزایی در همکاری‌های بین‌المللی و رژیم‌سازی دارد (Keohane, 1984: 46). بنابراین، براساس نظم هژمونیک تنها، چیرگی یک قدرت هژمونیک است که می‌تواند موقعیت بهینه برای تضمین و حفظ نظم جهانی با ثبات را فراهم کند. دیگر بازیگران تأثیر قابل توجهی در امور جهانی ندارند (Artnera and Yin, 2023: 2198).

لازم به توضیح است که رواج این جهان‌بینی هژمونیک‌محور، با صعود نظم جهانی تک‌قطبی بیشتر برپایه هژمونی ایالات متحده تفسیر می‌شود. در نقطه مقابل این نظم و دیدگاه هژمونیک، رویکرد توازن قدرت و نظام چندقطبی پادهژمونیک وجود دارد که از سوی کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه پیگیری می‌شود. نظم چندقطبی پادهژمونیک به این معنی است که: نظم و چیدمان بین‌المللی را باید از چند موضع تفسیر کرد. افزون بر این، در ساخت هر نظریه جهانی باید فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، مذاهب‌ها و گروه‌های قومی جوامع مختلف را در نظر گرفت. زیرا هر جامعه‌ای ارزش‌ها، اخلاق، مقررات، هویت و درک ویژه مکانی و زمانی خود را دارد. همچنین هر جامعه‌ای «جهان‌گرایی» یا دست‌کم درک ویژه خود را، از «جهان» دارد. بنابراین، آنچه غرب در مورد «جهان‌شمولی» می‌اندیشد، تنها یکی از چند صدای موجود است. بنابراین زمان آن فرارسیده است که دیگران نیز صدای خود را داشته باشند (Dugin, 2018).

درواقع این نظم پادهژمونیک، نوعی گرایش هنجاری به ایجاد یک نظام بین‌المللی انبوه‌گرا است. نظمی که تنوع فرهنگی، مسیرهای متفاوت «تمدنی» و ساختار سیاسی انبوه‌گرا، این اندیشه را رد می‌کند که تجربه تاریخی یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها می‌تواند، به‌عنوان الگوهای جهانی برای دیگران عمل کند. بر اساس این دیدگاه، هر دولتی چالش‌های خود را دارد و این تجربه تاریخی را نمی‌توان از یک زمینه به زمینه‌ای دیگر منتقل کرد (Sakwa, 2017: 49). وانگهی این دیدگاه، به توزیع قدرت در یک نظام بین‌المللی، باور دارد که در آن سه یا چند مرکز مستقل تصمیم‌گیری وجود دارد (Kortunov, 2022: 7). البته لازم به یادآوری است که در برخی از پژوهش‌های دیگر برای این نظم پادهژمونیک، عبارت‌های دیگری مانند نظم

^۱ . Robert O. Keohane

بین‌المللی غیرهژمونیک به کار برده و استدلال می‌شود. برخی از مهم‌ترین مفروض‌های این نظم عبارتند از:

- نظام بین‌الملل، بر پایهٔ آنارشی و توزیع قدرت نابرابر است. اما هژمونی یک راه‌حل طبیعی یا ناگزیر برای این آنارشی یا نابرابری نیست. مقاومت در برابر هژمونی نیز یک گرایش طبیعی در سیاست جهانی است.
- ساختار نظام بین‌الملل دربرگیرندهٔ هنجارهای هم‌مادی و هم‌معنوی است. مقاومت در برابر هژمونی و بیشتر انکار آن همواره در هر دو بُعد صورت می‌گیرد.
- دولت‌های غیرهژمونیک یا ضعیف، تنها گیرندگان کنش‌پذیر آرمان‌های خارجی یا کالاهای گروهی نیستند، بلکه بازیگران و اصلاح‌کننده‌های کنش‌گر نیز هستند (Acharya, 2008: 6).

از آنجا که نقطه تمرکز بنیادین نظم هژمونیک، رهبری ایالات متّحد است تمرکز بنیادین طرفداران نظریهٔ نظم چندقطبی پادهژمونیک از جمله جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه نیز، رویارویی با هژمونی ایالات متّحد است. برخی از مهم‌ترین همسویی‌های راهبردی روسیه و ایران، در جهت رودررویی با برتری‌جویی آمریکا در جدول زیر بیان شده است. البته موارد اشاره شده در جدول، بی‌گمان به معنای همگرایی کامل میان دو کشور نیست. همیشه تضاد منافع هم در روابط دو کشور وجود دارد. ولی این موارد به‌گونه‌ویژه‌ای به همسویی ایران و روسیه در رویارویی با ایالات متّحد اشاره دارند.

همسویی راهبردی ایران و روسیه برای رویارویی با ایالات متّحد

موضوع	جهت‌گیری	مصادیق
گرایش به رقابت با موقعیت جهانی ایالات متّحد	گسترش همکاری‌ها	افزایش همکاری نظامی در حوزه‌های مختلف، پیام‌های بین‌المللی هماهنگ از جمله انتقاد از ادعاهای ایالات متّحد و ناتو، برگزاری رزمایش دریایی ترکیبی روسیه، چین و ایران در خلیج عمان
گرایش به گسترش الگوهای جایگزین برای هنجارها و نهادهای حاکمیتی غربی	گسترش همکاری‌ها	حمایت روسیه از ایران برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک عضو دائمی
گرایش به کاهش نفوذ و حضور ایالات متّحد در غرب آسیا	گسترش همکاری‌ها	گسترش همکاری‌های دفاع هوایی، همکاری موشکی، هماهنگی در جنگ سوریه
علاقه به تضعیف رژیم‌های تحریمی ایالات متّحد و بین‌المللی	گسترش همکاری‌ها	اتصال سیستم‌های ارتباط بین بانکی و انتقال سرمایه گذاری مشترک در مسیرهای حمل و نقل جدید، انتقال دانش ایران در مورد دور زدن تحریم‌ها

(Grise and Evans, 2023:7)

نتیجه

در پژوهش حاضر، این فرضیه مطرح شد که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، کشورها با فرایند دیگری‌سازی، هویت خود را شناسانده و خود را از دیگران جدا می‌سازند. این دیگری‌سازی بر پایه ویژگی‌های برجسته هر کشور است که می‌تواند عناصر فرهنگی، تاریخی، تمدنی، ایدئولوژیک، جغرافیایی و بسیاری دیگر از عوامل باشد. دیگری‌سازی به این دلیل صورت می‌گیرد که بخش ناگزیری از هویت‌یابی است. نمونه‌های آن نیز نظریه صلح دموکراتیک، قدرت هنجارمند اتحادیه اروپا، دیگری‌سازی کشورهای غربی از اسلام در چارچوب اسلام-هراسی و مانند آن است. همچنین استدلال شد این هویت‌یابی و دیگری‌سازی تا حد بسیار زیادی در راهبرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه قابل دیدن است. این دو کشور با استناد به ویژگی‌های ویژه جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی خود، در چارچوب راهبرد نگاه به شرق تلاش دارند، خود را از دیگران (بیشتر از غرب) جدا کرده و به همان‌سان برخی دیگر (بیشتر کشورهای شرقی) را با خود همراه سازند.

در میان راهبرد نگاه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه یک نقطه مشترک یا تلاقی وجود دارد که آن، دشمنی با غرب (به‌ویژه ایالات متحده است) و این نقطه مشترک، زمینه‌های همگرایی بیشتر آن‌ها را در جهت هویت‌یابی و همکاری با یکدیگر افزایش می‌دهد. برخی عناصر و ویژگی‌ها نیز در راهبرد نگاه به شرق آن‌ها وجود دارد که موضع مشترک آن‌ها را تقویت می‌کند. اولین مورد از این ویژگی‌های مشترک، همپوشانی جغرافیایی است. در این زمینه، هر دو کشور بر مناطقی مانند آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان بخشی از شرق تأکید دارند. افزون بر این، جدا از بُعد فیزیکی - جغرافیایی، در تصویرسازی ژئوپلیتیکی نیز هر دو کشور، مناطقی مانند آمریکای لاتین را بخشی از راهبرد نگاه به شرق می‌دانند. نکته اساسی در این زمینه، این است که جغرافیای ترسیم شده این دو کشور با همدیگر تضادی ندارد. ویژگی مشترک دوم راهبرد نگاه به شرق ایران و روسیه تأکید بر ارزش‌های سنتی است. ارزش‌هایی مانند عدالت، برابری، آزادی و ارزش‌هایی مانند آن که بیشتر رودرروی ارزش‌های جدید (در اینجا بیش‌تر تفسیری که ایالات متحده و کشورهای اروپایی در چارچوب لیبرال‌گرایی از آن سخن می‌گویند) است.

سرانجام ویژگی سوم راهبرد نگاه به شرق این دو کشور، تأکید آن‌ها بر نظم چندقطبی پادهژمونیک است به این معنی که کشورها و تمدن‌های گوناگونی در نظام بین‌المللی وجود دارد که هر یک ویژگی‌های خود را دارند. نمی‌توان یک الگوی یکسان (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مانند آن) برای آن‌ها تجویز کرد. آرمانی‌ترین گزینه وجود مراکز گوناگون قدرت و نظام بین‌المللی بدون هژمون است.

References

- Acharya, Amitav (2008), "Nonhegemonic International Relations: A Preliminary Conceptualization", in International Studies Association Convention, pp. 1-22, Available at: <https://www.bristol.ac.uk/media-library/sites/spais/migrated/documents/archarya1008.pdf>, (Accessed on: 7/9/2023).
- Akbulut, Nurcan and Oliver Razum (2022), "Why Othering Should be Considered in Research on Health Inequalities: Theoretical Perspectives and Research Needs", **SSM - Population Health**, No. 20, pp. 1-7, (doi: 10.1016/j.ssmph.2022.101286).
- Artner, Annamária and Zhiguang Yin (2023), "Towards a Non-hegemonic World Order—Emancipation and the Political Agency of the Global South in a Changing World Order", **Third World Quarterly**, Vol. 44, No. 10, pp. 2193-2207, (doi:10.1080/01436597.2023.2251422).
- Afshar, Masoud (2016), "Investigating the Evolution of Otherness in Iran's Foreign Policy Before and After the Revolution", **Journal of Jurisprudence, Law and Criminal Sciences**, Vol. 2, No. 3, pp. 16-28, Available at: <https://www.joce.ir/user/articles/91>, (Accessed on: 7/9/2023) [in Persian]
- Arm, Armina and Kayhan Barzegar (2021), "The Quest for Identity: The Role of "Self" and "Other" in Russia's Foreign Policy", **Central Eurasia Studies**, Vol. 14, No. 1, pp. 27-49, Available at: https://jcep.ut.ac.ir/article_83529.html?lang=en, (Accessed on: 7/9/2023) [in Persian]
- Alvandi, Roham (2014), "Iran and the Cold War", **Iranian Studies**, Vol. 47, No. 3, pp. 373–378, (doi: 10.1080/00210862.2014.880632).
- Adami, Ali (2010), "The Strategy toward East in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Viewpoints, Settings and Opportunities", **Quarterly journal of political science**, Vol. 7, No. 2, pp. 97-126, Available at: <https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Article/960513>, (Accessed on: 7/9/2023) [in Persian]
- Bassin, Mark (2003), "Classical" Eurasianism and the Geopolitics of Russian Identity", **Ab imperio**, No. 2, pp. 257-266. (doi:10.1353/imp.2003.0027).
- Bassin, Mark (2008), "Eurasianism "Classical" and "Neo": the Lines of Continuity", Available at:

h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, (Accessed on: 11/9/2023).

Bucher, Bernd and Ursula Jasper (2016), "Revisiting "Identity" in International Relations: From Identity as Substance to Identifications in Action", **European Journal of International Relations**, Vol. 23, No. 2, pp. 391–415. (doi:10.1177/13540661166440).

Belokonev, Sergey Yurievich, Evgeneva Tatyana Vasilievna, Usmanova Zaira Romanovna (2019), "The Image of the USA in the Context of the Transformation of Russian Identity", **Власть Journal**, Vol. 27, No. 3, pp. 20-28, Available at: <https://cyberleninka.ru/article/n/obraz-ssha-v-kontekste-transformatsii-rossiyskoy-identichnosti>, (Accessed on: 7/9/2024).

Connolly, William (2002), **Identity, Difference: Democratic Negotiations of Political Paradox**, Minnesota: University of Minnesota Press.

Claessen, Eva (2023), "The Making of a Narrative: The Use of Geopolitical Othering in Russian Strategic Narratives During the Ukraine Crisis", **Media, War & Conflict**, Vol. 16, No. 1, pp. 82-99, (doi: 10.1177/17506352211029529).

Dugin, Alexander (2018), "**Counter-Hegemony in the Theory of the Multipolar World**", Available at: https://katehon.com/en/article/counter-hegemony-theory-multipolar-world?utm_referrer=https%3a%2f%2fwww.google.com%2f, (Accessed on: 12/12/2023).

Dugin, Alexander (2014), **Eurasian Mission – An Introduction to Neo-Eurasianism**, Budapest: Arktos Media Publishing.

Esmaili, Mustafa and Mojtaba Ferdosipur (2023), "The Role of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Territorialization of Islamic Civilization", **Theorization Quarterly**, Vol. 2, No. 5, pp. 1-22, Available at: https://journals.sndu.ac.ir/article_2514.html?lang=en, (Accessed on: 3/7/2024).

Farhi, Farideh (2009), "Tehran's Perspective on Iran-Latin American Relations. Iran in Latin America: Threat or 'Axis of Annoyance in Iran in Latin America: Threat or 'Axis of Annoyance'", Woodrow Wilson Center Reports on the Americas, No. 23, Available at: <https://www.wilsoncenter.org/event/iran-latin-america-threat-or-axis-annoyance>, (Accessed on: 12/11/2023)

Fatemejad, Ahmad and Mohammad Reza Hashemi (2016), "Iran-Central Asia Regionalism in the Shadow of Globalization: An Outline for

- Regional International Society”, **Strategic Studies of Public Policy**, Vol. 6, No. 21, pp. 123-144, Available at: https://sspp.iranjournals.ir/article_25009.html?lang=en, (Accessed on: 4/11/2023) [in Persian].
- Gilpin, Robert (1981), **War and Change in World Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Goforth, Sean (2011), **Axis of Unity: Venezuela, Iran and the Threat to America**, Washington, D.C.: Potomac Books, Inc Press.
- Grisé, Michelle and Alexandra Evans (2023), The Drivers of and Outlook for Russian Iranian Cooperation, RAND Corporation, **Working Paper**, No. PE-A2829-1, (doi:10.7249/PEA2829-1).
- Guillaume, Xavier (2010), **International Relations and Identity: A Dialogical Approach**, New York: Routledge Press.
- Güney, Aylın and Fulya Gökcan (2010), “The ‘Greater Middle East’ as a ‘Modern’ Geopolitical Imagination in American Foreign Policy”, **Geopolitics**, Vol. 15, No. 1, pp. 22-38, (doi:10.1080/14650040903420370).
- Gregory, Derek (1994), **Geographical Imaginations**, New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- General Policies of the Islamic Republic of Iran, (2006), The Islamic Parliament Research Center, Available at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99709>, (Accessed on :9/18/ 2023) [in Persian].
- Hunter, Shireen (2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, London: Bloomsbury Publishing USA.
- Huntington, Samuel (1996), **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**, New York: Simon & Schuster
- Hagren, Karin (2021), "Othering in Discursive Constructions of Swedish National Identity 1870–1940”, **Critical Discourse Studies**, Vol. 19, No. 4, pp. 1-17. (doi:10.1080/17405904.2021.1918195).
- Isaeva, Oksana Sergeevna (2020), “Classical Eurasianism Variations During the Second Half of the 20th and Early-21st Centuries”, **Utopía y Praxis Latinoamericana**, Vol. 25, No. 10, pp. 354-367. (doi:10.5281/zenodo.4155672).
- Islamic Society, Islamic System and Islamic Ummah, (2014), **Farsi.khamenei**, Available at: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4164>, (Accessed on: 4/4/2023)

- Kaliber, Alper (2019), "Re-engaging the Self/other Problematic in Post-Positivist International Relations: the 1964 Expulsion of Greeks from Istanbul Revisited", **Southeast European and Black Sea Studies**, Vol. 19, No. 12, pp. 1–22, (doi:10.1080/14683857.2019.1651082).
- Sayadi, Hadi and Ardeshir Sanaei (2019), "The Place of Looking at the East Discourse in Changing Iran's Foreign Policy Approach by Emphasizing on the Geopolitical Genome of Russia", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 115-135, Available at: https://jcep.ut.ac.ir/article_72561.html, (Accessed on: 4/9/2023) [in Persian].
- Khani, Hossein (2014), "The Ummah -Oriented Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran; Comparing the two Doctrines of "Umm Al-Qura "and" Increasing Engagement", **Political Strategic Studies**, Vol. 3, No. 8, pp. 9-30. Available at: https://qpss.atu.ac.ir/article_146.html, (Accessed on: 12/9/2023) [in Persian].
- Keohane, Robert (1984), **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**, New Jersey: Princeton University Press.
- Khan, Minhas Majeed, Tasawar Baig and Saadia Beg (2018), "Islam and the West: The Politics of Phobia". **Peshawar Islamicus**, Vol. 9, No.1, pp. 47-54. Available at: <https://prdb.pk/article/islam-and-the-west-the-politics-of-phobia-4866>, (Accessed on: 12/9/2023).
- Kopanski, Ataullah Bogdan (2013), "The Russian Neo-Eurasianism, the West and the Reconstruction of Islamic Civilization in Alexander Dugin's Geopolitical Doctrines", **World Journal of Islamic History and Civilization**, Vol. 3, No. 3, pp. 124-133, (doi: 10.5829/idosi.wjihc.2013.3.3.3306).
- Kortunov, Andrey (2022), "**International Multilateralism: Opportunities and Constraints**", Russian International Affairs Council, Working Paper, No. 62. pp. 1-30. Available at: <https://russiancouncil.ru/papers/RIAC-Multilateralism-WorkingPaper62-En.pdf>, (Accessed on: 12/9/2023).
- Kazharski, Aliaksei (2019), **Eurasian Integration and the Russian World**, New York: The Central European University Press.
- Laruelle, Marlène (2008), **Russian Eurasianism: An Ideology of Empire**, Washington D.C.: Woodrow Wilson Center Press,
- Maercker, Andreas, Changiz Mohiyeddini, Mario Müller, Xie Wei, Yang, Hui Zhi, Jiangping Wang and Julia Müller (2009), "Traditional Versus Modern Values, Self-perceived Interpersonal Factors, and Posttraumatic Stress in Chinese and German Crime Victims", **Psychology and**

- Psychotherapy: Theory, Research and Practice**, Vol. 82, No. 2, pp. 219–232, (doi:10.1348/147608308X380769).
- Majidi, Hossein and Amir Mirabzadeh (2012), “Iran's Public Diplomacy in Latin America”, **Foreign Policy Quarterly**, Vol. 26, No. 2, pp. 399-436, Available at: http://fp.ipisjournals.ir/article_9360.html, (Accessed on: 4/9/2023) [in Persian].
- Masoudi, Heidarali (2019), “Metaphorical Incarnations of the “Other” and Iranian International Relations Discourses”, **European Journal of International Relations**, Vol. 25, No. 3, pp. 748-771, (doi:10.1177/135406611982818).
- Malinova, Olga (2018), "Russian Identity and the “Pivot to the East”, **Problems of Post-Communism**, Vol. 12, pp. 1-13, (doi.org/10.1080/10758216.2018.1502613).
- Melin, Kristina (2015), “Neo-Eurasianist Ideas in the Russian Presidential Addresses to the Federal Assembly 2014 – 2016“, (M.A. Thesis), Department of Government, Uppsala University, Available at: <https://uu.diva-portal.org/smash/get/diva2:1084876/FULLTEXT01.pdf>. (Accessed on: 4/7/2023)
- Nabers, Dirk (2015), **A Poststructuralist Discourse Theory of Global Politics**. New York: Palgrave Macmillan.
- Nestoras, Antonios (2023), **Belonging to the West: Geopolitical Myths and Identity in Modern Greece: A Study of Analytical Geopolitics**, Leiden: Brill - Nijhoff
- Nitoiu, Cristian and Monika Sus (2019), “Introduction: The Rise of Geopolitics in the EU’s Approach in its Eastern Neighbourhood”, **Geopolitics**, Vol. 24, No. 1, pp. 1-19, (doi:10.1080/14650045.2019.1544396).
- Neumann, Iver (1996), “Self and Other in International Relations”, **European Journal of International Relations**, Vol. 2, No. 2, pp. 139–174, (doi:10.1177/1354066196002002001).
- Nestoras, Antonios (2021), “Place-Identity and Renewed Materialism in Geopolitics: Towards an Analytical Approach”, **SN Social Sciences**, Vol. 1, No. 5, pp. 1-20, (doi:10.1007/s43545-021-00120-x).
- Noori, Alireza (2019), “Iran, Russia and Eurasian Integration; Benefits of Active Regionalism”, **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 235-252, Available at: https://jcep.ut.ac.ir/article_72563.html?lang=e, (Accessed on: 4/7/2023). [in Persian].

- Pizzolo, Paolo (2020), Eurasianism: An Ideology for the Multipolar World. (**Ph. D. Dissertation**), Internazionale degli Studi Sociali, Libera Università.
- Brons, Lajos (2015), "Othering, An Analysis", *Transcience*, Vol, 6, No. 1. Pp. 69-90, Available at: https://www2.hu-berlin.de/transcience/Vol6_No1_2015_69_90.pdf , (Accessed on: 4/7/2023).
- Ristić, Dušan and Dušan Marinković (2022), "Biopolitics of Othering During the COVID-19 Pandemic", **Humanities and Social Sciences Communications**, Vol. 9, No. 1, pp. 1-8, (doi:10.1057/s41599-022-01435-7)
- Rashidi, Ahmad (2017), "Recognition of "Other" in the Civilizational Debates and the Foundations of Foreign Policy in Russia", **Central Eurasia Studies**, Vol. 10, No. 2, pp. 307-324, (doi:10.22059/JCEP.2018.134120.449608). [in Persian].
- Russett, Bruce, Christopher Layne, David Spiro and Michael Doyle (1995), "The Democratic Peace", **International Security**, Vol. 19, No. 4, pp. 164, (doi:10.2307/2539124).
- Rohleder, Poul (2014), "Othering". *Encyclopedia of Critical Psychology*. in: Teo, T. (eds) **Encyclopedia of Critical Psychology**, New York, Springer, (doi:10.1007/978-1-4614-5583-7_414).
- Sakwa, Richard (2017), "**Russia against the Rest: The Post-Cold War Crisis of World Order**", Cambridge: Cambridge University Press.
- Solimani, Reza (2015), "Strategies of "Otherness Making" of America in Discourses of Iran Foreign Policy after Islamic Revolution", **Islamic Revolution Research**, Vol. 4, No. 3. pp. 23-50, Available at: https://www.roir.ir/article_62870.html?lang=en, (Accessed on: 3/7/2024).
- Sanaei, Mehdi and Jahangir Karami (2021), "Iran's Eastern Policy: Potential and Challenges", **Russia in Global Affairs**, Vol. 19, No. 3, pp. 25-49, (doi: 10.31278/1810-6374-2021-19-3-25-49).
- Sazmand, Bahareh (2019), "Look East Policy: Regional Policy of Iran Towards Countries Located in the Sphere of the Iranian Civilization", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 1, pp. 93-107, Available at: https://jices.ut.ac.ir/article_82798.html, (Accessed on: 4/8/2023) [in Persian].
- Stepanova, Elena (2023), "Everything Good Ggainst Everything Bad": Traditional Values in the Search for New Russian National Idea" *Zeitschrift für Religion*", **Gesellschaft und Politik**, Vol. 7, No. 1, pp. 97-118, (doi:10.1007/s41682-022-00123-2).

- Sule, Babayo, Muhammad Aminu Yahaya and Rashid Ating (2018), "Globalisation and the Muslim Ummah: Issues, Challenges, and the Ways Out", **IJUM Journal of Religion and Civilisational Studies**, Vol. 1, No. 1, pp. 7-29, Available at: <https://journals.iium.edu.my/irkh/index.php/ijrcs/article/download/23/5>, (Accessed on: 4/8/2023).
- Stoletov, Oleg Vladimirovich (2018), " on the Question of Civilization Identity in the International Political Discourse of Modern Russia", **Social and Humanities review**, Vol. 1, No. 1, pp. 89-96, Available at: <https://www.elibrary.ru/item.asp?id=35061618>, (Accessed on:7/9/2024).
- The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, (2023), available at: https://mid.ru/en/foreign_policy/fundamental_documents/1860586/, (Accessed on :9/20/ 2023)
- Vukasović, Dejana (2018), "European Union and Otherness: The Case of Balkans", **Sprawy Narodowościowe. Seria Nowa**, No. 50, pp. 1-12. (doi:10.11649/sn.1626)
- Zhuravleva, V.I. (2024), " Russia and the United States as Constitutive Others in the National Identity Discourses", **Journal of International Analytics**. Vol. 15, No. 1, pp. 20-45, (doi.org/10.46272/2587-8476-2024), (in Russ.).